

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا أبی القاسم محمد و علی آلہ الطیین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

سخنانی به مناسبت رحلت آیت الله مهدوی کنی رضوان الله علیه:

با خبر شدیم که مرحوم آیت الله مهدوی کنی رئیس مجلس خبرگان رضوان الله علیه به رحمت خدا پیوستند. صواب یک صلوات و سوره مبارکه حمد و توحید را خدمت ایشان تقدیم می کنیم.

خب این فقدانها بسیار موجب تأسف هست. این افراد که دارای سلامت نفس هستند و قصد قربت دارند و برای خدا کار می کنند، قلیلند و نادرند که کارآمدی هم داشته باشند. در امور بصیرت داشته باشند. این فقدانها واقعاً ثلمه هایی است برای حوزه علمیه. حالا من یادم آمد از یک خوش فکری مرحوم آیت الله مهدوی کنی که برای همه ما طلاب حوزه علمیه درس هست.

قبل از پیروزی در بحبویه انقلاب که افکار حوزویان منعطف به جریانات انقلاب بود و قهراً تماس با مردم، با جوانها، مسافرتها در این رابطه و افکار همه به طرف کارهای انقلابی بود. حتی من یادم هست که بالاخره درسهای حوزه هم در فترتهایی تعطیل بود به خاطر همین جهات، ما دلمان میخواست که نهایت الدرایة محقق اصفهانی و مقالات ایشان را پهلوی یک استادی بخوانیم مثل سطح. چون واقعاً کلمات این دو بزرگوار مندمج است. استاد می خواهد تا توضیح بدهد. ما خودمان مباحثه کمپانی، با رفقا داشتیم ولی خیلی جاها گیر می کردیم که حالا این چه می خواهد بگوید. به فضلا هم که مراجعه می کردیم خب ارتجال برای آنها بود. خب الان چه بگوید مثلاً در صف جماعتی، در راهی است. حالا باید برود مطالعه کند و بعد بیاید جواب بدهد. خلاصه خدمت آیت الله مؤمن رسیدیم و عرض کردیم که از شما می خواهیم مثل سطح این دو تا کتاب را برای ما بگویید و بعد حالا خودتان هم نظری داشتید، جرح و تعدیلی داشتید، خب بفرمایید. ولی خب مثل سطح مکاسب، رسائل، کفایه که گفته می شود، اینها را این جوری بگویید. ایشان هم قبول کردند. بعد این جلسات در منازل تشکیل می شد. در منزل همین رفقا به نحو سیار یا بیشتر منزل یکی از دوستان چون بیرون اوضاعش مساعد نبود. ولكن معمولاً وقتی می آمدیم می نشستیم تا یک سه ربعی، یک نیم ساعتی سخن از این بود که تبریز این جور شده، فلان این جور شده، الان باید چه کرد. قهری بود دیگر. خلاصه یک ربعی آخرش می ماند که آن هم نمی شد. خب همه افکار به طرف کارهای انقلاب و مسائل انقلاب بود. یادم هست که در نماز مرحوم آیت الله حائری رضوان الله علیه که ایشان مسجد امام اقامه جماعت می فرمودند، مرحوم آیت الله آسید حسن طاهری رضوان الله علیه که من آن جا نماز رفته بودم و خب حالا ما جوان بودیم و آن موقع هنوز هم شاید معمم نشده بودیم، ایشان آمد پهلوی من و فرمود من و آیت الله مهدوی کنی و بعضی دیگر از دوستان که اینها از ارکان انقلاب بودند و کارهای انقلاب روی دوش اینها بود، به این فکر افتادیم

که با این وضعی که دارد جلو می‌رود حوزه علمیه از جهات علمی تهی خواهد شد. چون همه افکار الان به طرف غیر مباحث علمی است چون به کارهای انقلابی است. خب حالا ده سال، پانزده بگذرد، خب آن‌هایی که فاضلند که کم‌کم به رحمت خدا خواهند رفت، جایگزین‌شان چه کسی می‌شود؟ چه کار باید کرد؟ ما به این فکر افتادیم که عده‌ای از طلاب جوان را ببینیم و به آن‌ها توصیه کنیم شما تبلیغ و این کارها را انجام ندهید. حالا یک کارهایی که لازم و واجب هست که امام مثلاً می‌فرماید خب خوبه ولکن دیگر شما تبلیغ نروید و سروکار با جوان‌ها را بگذارید کنار و فقط درس بخوانید و کارهای علمی انجام بدهید و فرمودند ما بنا داریم آن مقدر کمک هزینه‌ای که از راه تبلیغ به یک طلبه‌ای ممکن است داده شود ما تأمین کنیم و شماها دیگر نروید. البته غیر از یک ماه بیشتر این کار را نکردند ولی این فکر یک خوش فکری بود که در ذهن آن بزرگان آمده بود. این مشکله هنوز در حوزه‌ها باقی است چون بالاخره انقلاب پیروز شده و حوزه ناچار است و باید قهراً به این حکومتی که تشکیل شده کمک کند. حکومت بنا است اسلامی باشد. خب از این جهت نیاز فراوان است. خب نماینده ولی فقیه در ارگان‌ها، در سپاه، در ارتش، در ادارات، در کجا، در کجا، ائمه جمعه، قضات و چه و... خیلی از استعدادها قابل ترقی قهراً جذب این امور شدند. در حوزه‌ها هم باز استعداد بحمدالله فراوان است و کم نیست. این‌ها هم آن تمرکزی که باید داشته باشند ندارند. الان می‌بینیم بسیاری از افراد بخش عمده‌ای از اوقات‌شان صرف مثلاً یک کار تحقیقی در فلان مؤسسه می‌شود. اما بحث و درسی که دارد روی آن فکر نمی‌کند. حالا یک درسی هم اگر حاضر بشود خب حالا یک چیزی می‌نویسد و دیگر این می‌ماند تا فردا اما روی آن فکر کند خودش باید محقق بشود، صاحب نظر بشود، انتخاب رأی بکند فرصتی نمی‌کند. خب از داخل این‌ها که ملا در نمی‌آید. و الان یکی از مشکلات حوزه‌های علمیه واقعاً همین است که کثرت جمعیت بحمدالله هست و مفید هم هست، کارایی هم دارند اما مشکل این است که وزنه‌های علمی از داخل این در نمی‌آید. و به قول مرحوم استاد قدس سره می‌فرمود علم ناز دارد و همین جوری خودش را در اختیار کسی قرار نمی‌دهد. زحمت می‌خواهد، بیست سال، بیست و پنج سال زحمت متمرکز متراکم شبانه‌روزی می‌خواهد. این دریای وسیع اصول، دریای وسیع فقه، دریای وسیع رجال، این دریای تفسیر، این دریای بقیه معارف و امروز که هر روز دارد بر دامنه این‌ها گسترده‌تر می‌شود و مطالبات از حوزه‌های علمیه افزون‌تر می‌شود. در رشته‌های مختلف ما باید آدم‌های ملا داشته باشیم. امثال علامه طباطبایی‌ها، امثال مطهری‌ها، امثال این‌ها. حالا این‌ها که می‌گوییم باز نباید به آن گذشته‌ها اکتفا کرد یعنی بالاتر از این‌ها باید داشته باشیم. خب آیا این جور درس خواندن و این جور کارها و این جور اشتغالات موجب می‌شود که چنین کسانی بروز نمایند؟ این یک مسأله مهمی است و لذا است این یک واجب کفایی است. کسانی که از عهده‌شان می‌آید مادامی که احراز نکردند من به الکفایه وجود دارد، یجب علیهم. این یک واجب الهی است. ما برای دوام شریعت نیاز داریم به چنین آدم‌هایی. برای حکومت اسلامی که حالا تشکیل شده نیاز داریم. همین حدود چند ماه پیش خدمت رهبر معظم دام ظلّه مشرف بودیم بحث شد که یکی از جاهایی که در جمهوری اسلامی وضع قانون می‌کنند و تصمیمات می‌گیرند شوراهای شهرها است. خب مجلس اگر قانون می‌گذارند یک فیلتری دارد می‌آید شورای نگهبان و در آن جا اگر خلاف شرع تشخیص دادند یا خلاف قانون اساسی تشخیص دادند جلوی آن را می‌گیرند. یعنی اگر گفتند خلاف شرع است یا خلاف قانون اساسی است قانون نمی‌شود. آن چیزهایی که دولت تصویب می‌کند مثل اساسنامه‌های شرکت‌ها که مجاز است از طرف مجلس، آن‌ها هم باز می‌آید برای شورای نگهبان که ببینند خلاف شرع دارد یا ندارد، خلاف قانون اساسی دارد یا ندارد. آیین‌نامه‌ها همین جور. خیلی

آیین‌نامه‌هایی که دولت تصویب می‌کند این‌ها می‌آید بررسی می‌شود و اگر خلاف شرع هست خب خلاف شرعش گرفته می‌شود. اما این شوراهای شهر هیچ فیلتری ندارد. و اکثر یعنی حالا اکثر نمی‌توانم بگویم، درصد بالایی از خلاف شرع‌هایی که مردم به دیوان عدالت اشکال می‌کنند از سراسر کشور، خلاف شرع‌های مصوبات شورای شهر است. چون هیچ فیلتری ندارد و آن‌ها هم که خیلی‌هایشان عالم نیستند، احکام شرع را نمی‌دانند. خب خدمت ایشان عرض شد که خب برای این‌ها خوبه حالا در هر شهری که شاید میسور نیست، لافل در هر استانی یک شورای نگهبان شورای شهری درست بشود که آن‌ها را کنترل کنند. ایشان فرمودند بخواهیم برای هر استانی هم بگذاریم نداریم چون بالاخره وظایف الان زیاد است و همین مقداری هم که داریم هر کدام یک وظیفه‌ای دارند. این نداریم خب برای این است که حوزه‌ها باید کار بکنند، فقیه درست بکنند. در این جا گفتند همه امور هم برای من میسور نیست. پس بنابراین، این یک وظیفه‌ای است که ماها همه داریم و چاره‌ای جز این نیست. این یک وظیفه الهی است. حالا اصل اسلام - چه حکومت اسلامی باشد چه نباشد - آن بر وظیفه ما است که پایداری و پاسداری از اسلام بکنیم. حالا که خدای متعال لطف فرموده به برکت مجاهدت‌های مرحوم امام و مراجع و مردم و وفاداری مردم حکومت اسلامی تشکیل شده بحمدالله تا این که احکام اسلام پیاده بشود و فاصله داریم تا این که همه چیزها درست انجام بشود. حالا المیسور لایسقط بالمأثور. بنابراین حوزه‌ها باید کار بکنند. بنابراین این خوش فکری از مرحوم آیت‌الله مهدوی کنی بود. ایشان عمرش را، انرژی خودش را، همه این‌ها را در راه اسلام گذاشت، در راه این انقلاب گذاشت و واقعاً از نیروهایی بود که علماً و عملاً شایسته بود. رضوان خدا بر ایشان باشد و ان شاء الله با صاحب شریعت محشور باشد و ان شاء الله خدمات ایشان مشكور باشد در درگاه الهی و خدای متعال هم به همه ما توفیق بدهد که در کنار بصیرت دینی بتوانیم خدمت خالصانه هم برای اسلام و انقلاب و این حکومت الهی ان شاء الله داشته باشیم.

سخنانی به مناسبت محرم: (14:59)

خب حالا در آستانه محرم هم هستیم و من یک چند کلمه‌ای هم می‌خواستم راجع به این مطلب عرضی داشته باشم.

اولاً می‌دانید این مقام که نشر شریعت و ترویج شریعت باشد بسیار بسیار ارزشمند است. این روایت معروف از امام هادی سلام الله علیه را من بخوانم:

«وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

حالا من یک عذری هم می‌خواهم. نام مبارک مولایمان چون در این جا آمده است ما باید ادب بکنیم و من همان نام را می‌خوانم اگر چه زحمت برای آقایان باشد ولی دیگر ما نوکرانی هستیم که لافل اگر اسم مبارک‌شان را می‌بریم یک بار اشکالی ندارد.

لَوْ لَا مَنْ يَنْقَى بَعْدَ عَيْبَةٍ قَائِمُكُمْ مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَ الدَّالِّينَ عَلَيْهِ وَ الدَّائِبِينَ عَنْ دِينِهِ يَحْجِجُ اللَّهُ وَ الْمُتَقِذِينَ لَصُعْقَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شِبَاكِ إِبْلِيسَ وَ مَرَدِّيهِ وَ مِنْ فِخَاخِ النَّوَاصِبِ

فخاخ یعنی وسیله صید.

الَّذِينَ يُمْسِكُونَ أَرْمَةً قُلُوبِ ضَعَفَاءِ الشَّيْعَةِ كَمَا يُمْسِكُ السَّيْفِيَّةُ سُكَّانَهَا لَمَّا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا ارْتَدَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ.

می‌فرماید اگر در عصر غیبت امام دوازدهم ارواحنا فداه، علمایی باقی نمانده باشند که دعوت به دین کنند و دال بر دین باشند و ذابّ عن دین باشد بحجج الله، اشکالات و ایراداتی که وارد می‌شود بر دین به واسطه حجج الهی، استدلالات درست، براهین این‌ها را جواب بدهند و علمایی که نجات می‌دهد ضعفای بندگان خدا را از شباک ابلیس و مرده او. از این شبکه‌ها هم بگویم عیب ندارد به همین معنای جدیدش. این تورهایی که این‌ها می‌اندازند برای این که بندگان خدا را از دین، از ایمان، از معنویت خارج کنند. نواصبی که در سر راه شیعیان و مردم و ضعفای شیعه تله‌های صید گذاشتند. که امروز می‌بینید این نواصب همین داعشی‌ها هستند که نواصبند. دشمنان اهل بیت علیهم السلام هستند این‌ها. این وهابی‌ها دشمنان اهل بیت علیهم السلام هستند. این‌ها نواصبند. این‌ها با این شبکه‌هایی که دارند با این وسائل ارتباطی که الان در دست آن‌ها است و کمک می‌شوند از طرف ظالمین خب سر راه شیعیان نشستند و جوان‌ها را از راه به در می‌کنند. اگر این علما نبود لما بقى احذوا ارتد عن دين الله. هیچ کسی باقی نمی‌ماند در عصر غیبت مگر این که از دین خدا مرتد می‌شد. این‌ها هستند که نگه داشتند.

أُولَئِكَ هُمُ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ. [1]

این علمایی که پاسداری از شریعت می‌کنند، پاسداری از عبادالله می‌کنند این‌ها افضل‌ها هستند نزد خدای متعال.

بنابراین عظمت تبلیغ و اهمیت تبلیغ در درگاه خدای متعال خیلی بالا است. در این رابطه من دو تا داستان هم می‌خواهم عرض بکنم.

(داستان: (19:22)

باید گفت هر دو داستان، سند متقن دارند.

داستان اول از استادمان حضرت آیت الله العظمی وحید خراسانی است که بارها من شنیدم. پنجاه یا چهل روز پیش هم خدمت‌شان مشرف شدیم به خاطر مرحوم آقای ابوی که ایشان لطف کرده بودند، باز از ایشان تقاضا کردیم و فرمودند این داستان را ظاهراً. خلاصه داستان این است که ایشان فرمودند که یک آقای بودند به نام آقای سید جعفر حسینی شیرازی در نجف اشرف. ایشان از اطرافیان مرحوم آیت‌الله العظمی آقای آسید عبدالهادی شیرازی بودند. آقای سید عبدالهادی شیرازی نوه میرزای شیرازی بزرگ است که بعد از آیت‌الله بروجردی دو سال مرجعیت عامه شیعه تقریباً به ایشان منتقل شد. خیلی مرد با عظمتی بود. مرحوم استاد قاروبی قدس سره می‌فرمودند ایشان صاحب نفس زکیه بود. آیت‌الله وحید فرمودند که آقای سید جعفر حسینی برای درمان چشمش آمد تهران که عمل جراحی کند. این جا فوت شد. مرحوم آقای آسید عبدالهادی در نجف برای ایشان مجلس ختم گذاشتند و من در آن مجلس ختم شرکت کردم. کنار دست آقای سید عبدالهادی نشسته بودم. آقای سید عبدالهادی فرمودند ما با این آقا یعنی آقای سید جعفر حسینی شیرازی یک داستانی داریم. و داستان‌مان این است که یک شب اول محرم یک سالی، من - یعنی آقای سید عبدالهادی - خواب دیدم که در محضر مبارک سید الشهداء سلام الله علیه هستیم و کسی هم در خدمت آن حضرت است. حالا من یادم رفته

الان که حضرت ابوالفضل العباس یا حضرت علی اکبر علیهم السلام است. لیستی دست آن شخصی است که خدمت سید الشهداء علیه السلام ایستاده و امام حسین سلام الله علیه نام یک کسی را بردند و فرمودند این را خط بزید و نام این آقا سید جعفر حسینی را بردند و فرمودند این را بنویسید در آن لیست. من در عالم رؤیا شب اول محرم این خواب را دیدم. از خواب بیدار شدم و دیگر خوابم نبود که جریان چیست، این چه مسأله‌ای است. همین طور خوابم نبود تا این که صبح بشود این آقای سید جعفر که از اطرافیان ایشان بود و می‌آمد منزل آقا، بیاید. آقای سید جعفر آمد و به او گفتم چه جریانی دیشب داشتی، چه بوده؟ آقای آسید جعفر گفت من خب اهل منبر رفتن نبودم، معمول علمای نجف آن موقع‌ها رسم نبوده منبر رفتن. من ظاهراً یا عصر آخر ذی الحجه یا شب اول محرم حرم حضرت امیر علیه السلام مشرف شده بودم در همان نجف و از حرم که آمدم بیرون در ذهنم آمد که ما برای امام حسین علیه السلام گریه کردیم ولی کسی را نگرینادیم. بکاء بوده ولی إیکاء نداشتیم. تصمیم گرفتم بروم کتاب مقتل تهیه کنم و از همان شب اول محرم در خانه خودمان برای زن و بچه خودمان روضه بخوانم. من این تصمیم را گرفتم و عملی کردم. ایشان این تصمیم را می‌گیرد آقای سید عبدالهادی که خبر نداشته، خواب می‌بیند امام حسین علیه السلام فرمود نام این را در لیست وارد کنند و لابد یک آقایی را که انصراف داده یا هر چه بوده که دیگر مورد قبول حضرت علیه السلام نبود فرمودند آن را خط بزن و این آقا را وارد کن. ان شاء الله که همه شما عزیزان مشرف به این شرف هستید که ان شاء الله جزء کسانی باشید که امام حسین سلام الله علیه نام همه شما و این روسیاه را در آن فهرست خاص وارد کند. سرمایه آخرت ما همین‌ها خواهد بود.

(داستان: (26:33)

داستان دوم که از مرحوم والد رضوان الله علیه شنیدم این است که ایشان فرمودند که دو برادر بودند در شیراز که این‌ها علاقه‌مند به سیدالشهداء سلام الله علیه بودند و هر سال دهه عاشورا مجلس عزاداری حضرت علیه السلام را به پا می‌کردند و اطعام می‌کردند. یک سالی هر دو برادر می‌خواستند حج مشرف بشوند. قهراً حج آن موقع هم طولانی می‌شده و ایام دهه عاشورا نبودند شیراز. علاوه بر این که قصد داشتند بعد از حج عراق مشرف بشوند. فلذا کارهای روضه‌شان را تعطیل نکردند بلکه به بستگان‌شان واگذار می‌کنند که شما این مجلس عزاداری را برپا کنید و ادامه بدهید. منتها بعضی از لوازم آن مجلس را هم خودشان تهیه می‌کنند و به آن‌ها می‌سپارند. مثلاً از جمله فرمودند تنباکو چون سابق‌ها یکی از پذیرایی‌های مجالس و منها مجلس روضه در کنار چایی دادن قلیان بود. من هم یادم هست که بچه بودم با آقای ابوی می‌رفتیم چهارم در ایام محرم و ماه رمضان و مثلاً صد تا قلیان همین طور چیده بودند در مجالس بزرگ صد و مأمور داشت که هر کس می‌آمد چایی می‌بردند یا قلیان هم برایش می‌بردند. چون آن موقع خیلی مرسوم بود قلیان. خب بهترین تنباکو تنباکوی حَکَّان است. خیلی معطر است. حَکَّان هم از شهرهای استان فارس است. ایشان می‌فرمودند که این دو برادر شیرازی همین تنباکوی حَکَّان اعلی راتهییه کرده بودند برای مجلس روضه‌شان. این را تحویل بستگان‌شان داده بودند و خب بقیه کارها را هم مثل برنج خریدن و چیزهای دیگر را خود بستگان انجام بدهند، مثلاً پولش را به آن‌ها داده بودند. خب این‌ها حج مشرف می‌شوند و بعد برمی‌گردند عراق و ایام تاسوعا و عاشورا مثلاً کربلا بودند. حالا زیارت‌شان را رفتند، مجالس روضه‌شان را هم رفتند و آمدند در آن مسافرخانه یا هر جایی که محل استراحت‌شان بود این دو برادر خوابیدند. این‌ها هر دو یک خوابی دیدند. این بیدار می‌شود و آن را صدا می‌زند و می‌گوید خواب عجیبی دیدم، چه دیدی؟ آن هم عین همین خواب را دیده. گفتند

خواب دیدیم که با سید الشهداء سلام الله علیه هستیم. در محضر مبارک ایشان کسی است که آن هم لیستی در دستش هست. منطقه به منطقه این‌ها می‌روند. رفتند مثلاً فرض کن پاکستان، رفتند افغانستان، رفتند کجا، آمدند ایران، آمدند فارس، آمدند شیراز. دیدم که حضرت علیه السلام به آن شخص فرمود که این چیزهایی که بود بنویس. فلان چیز، فلان چیز و بعد حضرت علیه السلام فرمود بنویس تنباکوی معمولی. ما بهترین تنباکوی حَکَّان آماده کرده بودیم ولی حضرت علیه السلام فرمود بنویس تنباکوی معمولی. بعد بنویس حالا نمی‌دانم چه جور تعبیر بکنم. یک دانه کبریت نه یک بسته کبریت از آشپز. خب این برادر همین خواب را دید، آن برادر هم همین خواب را. سفر تمام می‌شود و برمی‌گردند شیراز. بستگان می‌آیند خب چه کار کردید؟ بعد خودشان می‌گویند که ما مگر تنباکوی حَکَّان اعلا نداده بودیم به شما، چه طور ما در خواب دیدیم که حضرت علیه السلام فرمود تنباکوی معمولی. گفتند بله ما این تنباکوها را گذاشتیم برای برگشتن شما از مکه لذا از بازار تنباکوی معمولی برای مجلس روضه خریدیم و آن تنباکوی اعلا را گذاشتیم وقتی خودتان می‌آید برای پذیرایی مجلس خودتان باشد. دیدیم عجب این که حضرت علیه السلام فرمود تنباکوی معمولی جهتش این بوده. خب این یک دانه کبریت چیست؟ آن آشپز را خواستند. گفت بله من آن روزی که آمدم این جا برای مجلس عزای سید الشهداء علیه السلام آشپزی کنم کبریت نبود لذا از کبریت خودم استفاده کردم و آن اجاق را روشن کردم. یعنی یک دانه کبریت برای مجلس سید الشهداء از دستگاه سید الشهداء علیه السلام و نظر آن حضرت مخفی نیست و آن هم حساب دارد. حالا اگر کسی برود قلوب شیعیان را به سید الشهداء علیه السلام، به اهداف ایشان، به آرمان ایشان آشنا بکند، ترویج شریعت بکند، کسی که یک دانه کبریت مصرف می‌کند حضرت علیه السلام او را فراموش نمی‌کند، آیا کسی که منبر می‌رود برای سید الشهداء سلام الله علیه او را فراموش خواهند کرد؟ ان شاء الله آن‌هایی که عذر موجهی ندارند حتماً از این شرف محرم نکنند خودشان را. حتماً ان شاء الله مشرف به تبلیغ بشوند. همین حرف‌ها را هم برای خانواده‌هایشان بگویند. یعنی اگر یک خانمی این تحمل را می‌کند که برای رفتن زوجش به تبلیغ دین برای عزاداری سید الشهداء علیه السلام می‌رود و او تحمل می‌کند، بچه‌داری و خرید و مشکلات رفتن شوهرش را تحمل می‌کند، قطعاً و مسلماً در درگاه حضرت سید الشهداء ارواحنا فدا به حساب خواهد آمد و او هم شریک در اجر خواهد بود بنابراین ان شاء الله همه ما موفق باشیم که به یک نحوی نام‌مان در زمره شرکت کنندگان در این عزای عظیم این عزیز خدا سلام الله علیه و علی اولاده و اصحابه بوده باشیم ان شاء الله.

ادامه بررسی دلیل پنجم: (33:08)

این فرمایش حضرت آقای حائری قدس سره که دو تا مقدمه داشت، در یک مقدمه‌اش دیروز اشکال کردیم.

یک مقدمه دیگر هم ایشان داشت و آن این است که اگر دو تا موضوع متلازم باشند غالباً او دائماً و مولا حکم یکی را گفت به شرطی که آن دیگری هم محل ابتلاء باشد، ظاهر حال مولی این می‌شود که کسی که حکم این را گفته، اگر آن هم حکمی داشته باشد خواهد گفت و وقتی نگفت معلوم می‌شود حکمی ندارد. این مقدمه هم محل تأمل است ولو این که در جلسه قبل تشنید کردیم. بله این یک مظنه‌ای برای انسان می‌آورد. مظنون انسان این است ولی قطع نمی‌آید، اطمینان نمی‌آید، ظهوری که حجت هم باشد محقق نمی‌شود.

چرا؟ برای این که شارع گرچه نسبت به الف حکمش را فرموده اما نسبت به ب ممکن است احاله کرده باشد حکمش را به قواعد و ضوابط عامه‌ای که در شریعت بیان شده ولو اصول عملیه باشد. چه اطمینانی است که حالا که حکم واقعی الف را می‌فرماید، الا و لابد حکم واقعی ب را هم اگر باشد می‌خواهد بفرماید. مصلحت تدریجیت احکام که موجب شده بسیاری از احکام فعلاً گفته نشود و بعداً گفته شود ممکن است این هم همین جور باشد. بنابراین مکلف را که پا در هوا نمی‌گذارند. او طبق قواعد شرعیه ولو به اصول عملیه وظیفه‌اش را می‌تواند تشخیص بدهد که آن چیست. پس بنابراین، این که اگر حکم الف را گفت، صرف این که چون ب هم ملازم با اوست باید حکم واقعی این ب را هم اگر هست بیان بکند، این یک مظنه‌ای است. آدم ظن به این دارد که خب آن ب هم اگر حکم داشته باشد بیان می‌کند، اما إِنَّ الظن لا یغنی من الحق شیئاً. بنابراین صرف این تلازم و این که آن هم محل ابتلاء است لایوجب این که ما جزم پیدا کنیم یا یک حجت شرعیه پیدا کنیم که این مولی در صدد این است که آن هم اگر حکمی داشته باشد بیان خواهد کرد. این فقط یک مظنه‌ای است و این حجیتش معلوم نیست. این تمام شد.

دلیل ششم: فرمایش مرحوم حاج شیخ مرتضی حائری (37:06)

و اما بیان اخیر که باز حضرت ایشان قدس سره اقامه فرمودند، این است که ایشان فرمودند ما آن وقتی که یقین پیدا کردیم این کاسه نجس است، برای چه یقین پیدا کردیم. چون حامل عین نجس بود. یعنی خمر که نجس است روی این سطح درونی این کأس وجود داشت. این عین خارجی نجس روی این سطح را گرفته بود. خب ما در آن جا یقین کردیم که این سطح نجس است. الان که آن خمر به شرابش وجوده شد خلّ و هیچ خمری دیگر وجود ندارد حتی به نحو اتم هم وجود ندارد پس دیگر عین نجسی وجود ندارد. وقتی عین نجسی وجود ندارد، قهراً شک می‌کنیم که آیا این باز هم نجس است. آن موقع که نجس بود به خاطر این بود که خمر روی آن هست و الان شک می‌کنیم نجس هست یا نجس نیست، اصل عدمش است.

دیگر ایشان نام اصل را هم نبردند که حالا این اصل که می‌گوییم اصل عدم است، استصحاب طهارت می‌خواهیم بکنیم یا قاعده طهارت را می‌خواهیم جاری بکنیم.

«و منها:

یعنی یکی از ادله.

أَنَّ التَّنَجُّسَ الظَّرْفَ لَمْ يَعْلَمْ فِي حَالِ كَوْنِهِ ظَرْفًا لِلْخَمْرِ إِلَّا مِنْ بَابِ كَوْنِهِ حَامِلًا لِلْنَّجَسِ وَ بَعْدَ طَهَارَةِ الْمَحْمُولِ

که همان خلّ باشد. آن ظرف حامل است و آن خلّ و آن خمر محمول است.

فالحکم بنجاسة سطح الحامل مستقلاً غیر معلوم و مقتضی الاصل عدمه. کما سبق تحقیق
ذلک مراراً. [2]

خب این فرمایش مرحوم استاد.

اشکالات ششم: (39:51)

حالا دیگر چون وقت تنگ است و گذشته است خیلی نمی‌توانیم تفصیل بدهیم اما نقضاً و حلاً عرض می‌کنیم.

اشکال اول: اشکال نقضی

اما نقضاً:

اگر کسی دستش بولی شد و گرفت جلوی آفتاب و این بول بخار شد، آن دست آن وقتی که ما یقین کردیم نجس است چون حامل بول بود اما بول پرید، خب آیا دست پاک است یا نجس است؟ این جا می‌فرمایید این دست آن وقت که ما یقین داشتیم حامل بود و الان که حامل بول نیست شک می‌کنیم و مقتضی الاصل طهارته؟ گمان نکنم ایشان و فقیه دیگری این فتوا را بدهد مگر فقهای که نفس ازاله عین را مطهر می‌دانند که در شیعه خیلی قول بسیار بسیار نادری است که گفته می‌شود مرحوم سید مرتضی چنین فتوایی داشته و بعضی از متأخر المتأخرین این را تقویت کردند ولی فتوا ندادند.

اشکال دوم: اشکال حلی (41:06)

اما حلاً:

اولاً ما از ادله فهمیدم ملاقات و اصابه سبب تنجس است. «إذا اصاب ثوبک الکلب»، «إذا اصاب ثوبک الخمر». این اصابه شده یا نه؟ می‌گوید وقتی اصابه شد فاغسله ولو خشک شده باشد. بنابراین کل الملاقاة در باب سرایت نجاست ملاقات است نه حامل نجس بودن و ملاقات که محقق شده، خب ما می‌دانیم ملاقات شده و مطهری هم نیامده مثل جاهای دیگر که منجس ما خمر نبوده.

ثانیاً سؤال می‌کنیم مقصودتان از حامل النجاسة آیا خود آن خمر است که در خارج موجود است. یعنی حامل عین نجس، عامل آن است یا نه النجاسة که یک امر معنوی است عامل می‌باشد. نجس آن است که حامل النجاسة باشد که یک امر معنوی است، یک امر اعتباری شرعی است. اگر اولی مقصود است که خب جواب دادیم، همان جوابی که دادیم. اگر دومی مقصود است خب الان هم حامل النجاسة هست. تا مطهری نیامده این نجس است و حامل النجاسة هست. [3]

بنابراین خیلی متوجه نشدیم. این که ما داریم می‌فهمیم و مناقشه می‌کنیم از مقام علمی این بزرگوار مستبعد است و اگر چیز دیگر می‌خواهد بفرماید ما نفهمیدیم. اگر آن که افاده می‌فرماید همین است که از ظاهر کلام ایشان برداشت می‌شود، این نقضاً و حلاً مشکل است. اگر چیز دیگری می‌خواهد بفرماید که لم یصل الیه فهمنا، خیلی خب دیگر حالا ما معذوریم در این که نفهمیدیم. بنابراین این فرمایش هم تمام نمی‌شود.

فتحصل مما ذکرنا که تبعیت ظرف از خلّی که طاهر شده است، فی الجملة ثابت است و

بحث دوم: آنچه با این مطهر پاک می‌شود (43:55)

حالا ماذا يتطهر بهذا المطهر؟

اول: آیا فقط همان مقداری که مماس با خل هست، تطهیر می‌شود یا آن مقدار مازاد هم تطهیر می‌شود؟ مثلاً اول این پاتیل پر از خمر بوده و بعد تا این که سرکه بشود در اثر تبخیر مثلاً ده سانت فروکش کرده و حالا که می‌گوییم ظرف پاک می‌شود آن مقداری که الان مماس با آن خل است پاک است و آن ده سانت دیگر پاک نیست یا این که کل این پاتیل پاک می‌شود حتی آن ده سانت؟ این یک مسأله است.

دوم: اگر در اثناء کار این ترشحاتی داشته، برای این که زیر و رو بشود این را تکان می‌دهند لذا یک قطراتی می‌پرد مثلاً بالای ظرف، این ظرف و آن طرف ظرف یا جداره بیرون ظرف، یا زمین‌هایی که اطراف آن ظرف هستند، مثلاً وقتی این را به هم می‌زنند یک قطراتی گاهی از آن جدا می‌شود می‌پرد روی آن زمین، روی این زمین. آیا وقتی آن خمر، خل شد همه این‌ها هم پاک می‌شود یا آن‌ها دیگر به نجاستش باقی می‌ماند؟

معروف بین فقهاء این است که تمام جدار داخلی ظرف پاک می‌شود و اختصاص ندارد به آن بخشی که الان در حین خل شدن مماس با آن است. آن ده سانتی که مثلاً ما گفتیم آن هم پاک می‌شود. حتی بالاترهایش هم پاک می‌شود.

سؤال: آن لبه‌اش چه؟

جواب: آن لبه‌اش هم پاک می‌شود.

این‌ها پاک می‌شود. این مسلک مشهور است. چرا؟ به خاطر آن سیره‌ای که گفتیم. خب این خل را وقتی می‌خواهند بیرون بیاورند چه کار می‌کنند. خب یک ظرفی داخلش می‌کنند و وقتی همین ظرف داخل می‌رود یک خرده این سطح خل بالا می‌آید. یا ظرف سرکه را دولایش می‌کنند تا در ظرف دیگر بریزند خب باز چه می‌شود؟ باز همه آن قسمت‌ها و همان سر آن پاتیل هم با خل ملاقات می‌کند. خب این‌ها اگر نجس بود و منجس بود و پاک نشده بود، این خل‌ها نجس می‌شد.

این فتوای مشهور است و معروف است بین فقهاء. مرحوم محقق خوبی نقل کردند که بعضی معاصرین ما که مرحوم ایروانی باشد فرمودند: نه، فقط همان جایی که مماس است پاک می‌شود. فلذا یا باید پائین آن ظرف را بشکنند یا یک جایش را مثل زیرش با مته سوراخ کنند و از آن جا بیرون بکشند. حالا آن روز شلنگ وجود نداشت ولی حالا امروز می‌شود با شلنگ بگذارند داخل آن تا بمکد البته شلنگ هم که می‌خواهی بگذاری یک میلیمتر ممکن است مثلاً بیاید بالاتر.

سؤال: ...

جواب: مگر این کار را بکنند که از اول از یک پاتیل‌هایی که مثلاً شیر دارد استفاده کنند. ولی آن وقت‌ها چه کار می‌کردند که چنین چیزهایی نبوده.

مرحوم خوئی می‌فرماید که این فرمایش مرحوم محقق ایروانی خب حسب قاعده درسته چون «کل نجس منجس» و «کل متنجس منجس» داریم ولکن خلاف سیره قطعیه است. حالا ایشان به سیره در این جا تمسک می‌کنند به این معنا که سیره کسی نیست که پائین ظرف را بشکند یا سوراخ کنند. اصلاً چنین سیره‌ای نداریم.

پس بنابراین مقطوع است که این فرمایش تمام نیست.

پس بنابراین داخل و این مقدار می‌شود گفت پاک می‌شود اما جداره بیرون که مثلاً به کمر این پاتیل قطره‌ای چکیده بود یا زمین‌های اطراف، ما دلیلی بر طهارتش نداریم.

بنابراین ما يتطهر بهذا المطهر همان درون آن ظرف و مقداری است که بالاخره استفاده از آن خلّ نیاز به آن دارد به انحاء استفاده.

این بحث تمام شد.

دیگر مقام خلل و شرائط هم مثل سابق است.

ان شاء الله یکشنبه بعد از عاشورا بحث شروع می‌شود.

وصلی الله علی محمد وآل محمد.

[1]. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج 2، ص: 6

[2]. شرح العروة الوثقی (للحائری)، ج 2، ص: 387

[3]. بعد از درس پیرامون «ثانیا» از استاد دام ظلّه پرسیده شد و ایشان این گونه توضیح فرمودند:

ثانیا سؤال می‌کنیم مقصودتان از حامل النجاسة چیست؟ آیا مقصودتان این است که حامل عین نجس که در ما نحن فیه خمر می‌باشد، عامل تنجیس ظرف است یا این که حامل نجاسة خمریة که این نجاسة خمریة یک امر معنوی و اعتباری شرعی است، عامل تنجیس ظرف می‌باشد. صورت اول حتما مقصود نیست زیرا با تبدیل خمر به خلّ، دیگر خمری وجود ندارد و با نبودن خمر، عنوان حامل خمر هم قطعاً وجود نخواهد داشت و بعد از تبدیل خمر به خلّ شک داریم که ظرف پاک است یا خیر، مقتضای اصل، طهارت آن خواهد بود و نتیجه این خواهد شد که نفس ازاله‌ی عین نجس مطهر باشد در حالی که ایشان به چنین مقاله‌ای قائل نمی‌باشند. صورت دوم نیز حتما مقصود نیست زیرا بعد از تبدیل خمر به خلّ شک داریم که ظرف پاک است یا خیر، استصحاب می‌کنیم بقاء حامل

بودن نجاسةِ خمرية را چون قبل از تبدیل شدن خمر به خلّ، حاملِ نجاسةِ خمرية بودن وجود داشت و بعد از تبدیل شدن به خلّ شک داریم که حامل بودن نجاسةِ خمرية باقی است یا خیر، استصحاب می‌کنیم بقاء حامل بودن نجاسةِ خمرية را، و نتیجه نجاست ظرف خواهد بود در حالی که ایشان می‌خواهند طهارت ظرف را نتیجه بگیرند.